

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی جزییات آیه 1 تا 16 سوره توبه، دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

در هفته گذشته عرض کردیم که یکی از آیاتی که «قد یقال» به اینکه دلالت بر جهاد ابتدایی دارد، آیات اولیه سوره براءت است، این 16 آیه را در بحث گذشته یک معنای اجمالی و یک ترجمه‌ی اجمالی کردیم که در فضای این آیات، ذهن شریفان قرار بگیرد. حالا باید جزئیات مربوط به این آیات را یکی یکی بررسی کنیم. در آیه اول خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

تبیین دو احتمال پیرامون شان نزول سوره مبارکه توبه از منظر محقق طبرسی(ره)؛

البته قبل از آن باید احتمالاتی که در تاریخ و روایات، راجع به قضیه سوره براءت ذکر شده، این را هم اشاره‌ای کنیم؛ صاحب کتاب «مجمع البیان»(ره) می‌فرماید: تمام مفسران و ناقلین اخبار، اتفاق نظر دارند که این سوره را پیامبر(ص) اول به ابوبکر دادند که او برای مردم مکه قرائت کند، بعد از او گرفتند و به امیرالمؤمنین(ع) دادند؛ ایشان می‌گوید: در اصل این مسئله هیچ کسی اختلاف نظر ندارد، اما در جزئیات و تفصیلش اختلاف وجود دارد. حالا بعضی از آن احتمالات را که در کتاب «مجمع البیان» آمده را می‌خوانم:

احتمال اول:

این است «أنه بعثه و أمره أن يقرأ عشر آياتٍ من أوّل هذه السورة» پیامبر(ص)، ابوبکر را فرستاد و دستور داد تا ده آیه‌ی اول این سوره را بخواند «و أن ينقض إلى كل ذي عهدٍ عهده» با مشرکینی که پیامبر(ص) عهد بسته بود «ينقض إلى كل ذي عهد» یعنی عهد خاتمه شده تلقی بشود و بگویند بین ما و شما عهدی نیست. «ثم بعث علياً(ع) خلفه ليأخذها و يقرأها على الناس فخرج على ناقة رسول الله(ص) حتّى أدرك أبا بكر بذی الحلیفه فأخذها منه» امیرالمؤمنین(ع) بر ناقه‌ی پیامبر(ص) سوار شد و تشریف بردند ذی الحلیفه، آنجا از ابابکر گرفت و خود حضرت(ع) برای مشرکین قرائت کرد.

حال چه شد که پیامبر(ص) اول این سوره را به ابوبکر داد تا بخواند و بعد از او گرفت؟ خود همین، هم گاهی اوقات باید واقع بشود که تا مردم افضلیت امیرالمؤمنین(ع) را بر ابوبکر بفهمند. ولی اگر از اول پیامبر(ص) می‌داد به امیرالمؤمنین(ع) که حضرت این سوره را بخوانند، بعد می‌گفتند حالا یکی از افرادی که آنجا پیامبر(ص) مصلحت دیده امیرالمؤمنین(ع) بوده است! اما باید بیان شود که در خواندن این سوره‌ی براءت در ابلاغ وحی به مردم غیر از امیرالمؤمنین(ع) بعد از رسول خدا(ص) فرد دیگری صلاحیت ندارد، یعنی اگر از اول به امیرالمؤمنین(ع) داده بود این نکته مکشوف و روشن نبود اما با این کار مکشوف

شد.

ابابکر دارد «رجع» برگشت «فقال هل نزل في شيء» به رسول خدا(ص) عرض کرد که چیزی درباره من نازل شده؟ «فقال (ص) لا» حضرت(ص) فرمود نه، چیزی نیامده «إلا خيراً و لكن لا يؤدي أنى إلا أنا أو رجل منى» حضرت(ص) فرمود: راجع به تو مذمتی نیامده، ولی این مسئله خیلی مهم است که «لا يؤدي أنى إلا أنا أو رجل منى»، از من آنچه که مربوط به وحی است، کسی نمی‌تواند نقل کند مگر خودم یا «رجل منى»، اینجا خیلی دلالت روشنی دارد که تو از اهل بیت من نیستی و این وحی را یا باید خودم ابلاغ کنم یا «رجل منى»، این یک احتمال.

احتمال دوم:

این است که آن زمان ابوبکر از طرف رسول خدا(ص) - البته این احتمال را اهل سنت نقل می‌کنند - به عنوان امیرالحاج بوده و از اول، رسول خدا(ص) مأموریت را به امیرالمؤمنین(ع) دادند که این سوره را حضرت امیر(ع) برای مردم بخواند «إنه قرأ على براءة» یعنی سوره براءة «على الناس و كان ابوبكر اميراً على الموسم». ولی در نقل دیگری آمده حتی ابوبکر به ذی الحلیفه هم نرسیده بود «أخذها من أبي بكر قبل الخروج» یعنی قبل از اینکه از مدینه بخواند خارج شود «و دفعها إلى علي و قال لا يبلغ أنى إلا أنا أو رجل منى». در روایات ما آمده آن حرفی که در کتب اهل سنت آمده که ابوبکر در آن زمان از طرف رسول خدا(ص) امیرالحاج بود، درست نیست؛ و آن زمان هم امیرالمؤمنین(ع) امیرالحاج بود و هم این سوره‌ی براءة را مأمور به قرائتش بود، صاحب کتاب «مجمع البيان» می‌گوید: «روى أصحابنا أن النبي(ص) ولى علياً(ع) الموسم أيضاً» که «ایضاً» یعنی علاوه بر اینکه مأمور کرد این سوره را بخواند، متولی موسم هم امیرالمؤمنین(ع) قرار داد. باز نظیر آنچه که در فرض اول خواندیم در کتب اهل سنت هم آمده، مثلاً دارد «قال لا يذهب بهذا إلا رجل من أهل بيتي» باید یک کسی که از اهل بیت من باشد این کار را انجام بدهد، این یک نکته.

سوال بعد این است که امیرالمؤمنین(ع) فقط آمد این سوره‌ی براءة را برای مشرکین خواند، آیات سوره براءة را قرائت کرد، یا علاوه بر آن مطالب دیگری هم فرمود؟ اینجا در کتب اهل سنت فرزند ابوهیره از خود ابوهیره نقل می‌کند که «كنت أنادي مع علي حين أذن المشركين» وقتی امیرالمؤمنین(ع) داشت اعلام می‌کرد به مشرکین (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) می‌گوید: من هم آنجا بودم «فكان إذا سهل صوته» یعنی وقتی صدای حضرت(ع) یک مقداری خشن می‌شد، یعنی خیلی رسا نمی‌شد و نمی‌توانست با صدای بلند بگوید «فيما ينادى دعوت مكانه» ابوهیره ادعا می‌کند من جای او این را می‌گفتم، پسر ابوهیره می‌گوید چه می‌گفتی؟ «يا أبا، أي شيء كنتم تقولون، قال كنا نقول: لا يحج بعد عامنا هذا مشرك» سوره براءة در سال نهم هجرت نازل شده که سال دهم هم سال حجة الوداع بود و سال یازدهم پیامبر(ص) از دنیا رفتند. در سال نهم هجرت که امیرالمؤمنین(ع) رفتند برای مشرکین مکه این سوره را بخوانند فرمودند «لا يحج بعد عامنا هذا مشرك» مشرک دیگر نباید حج انجام بدهد «و لا يطوفن بالبيت عريانا» کسی نباید لخت به این بیت طواف کند «و لا يدخل البيت إلا مؤمن» بعد «و من كانت بينه و بين رسول الله(ص) مدة فإن أجله إلى أربعة أشهر» کسی که عهدش با رسول خدا(ص) تا یک زمانی است این تا چهار ماه است که می‌رسیم این (فسيحوا في الأرض أربعة أشهر) را معنا می‌کنیم. (فإذا انقضت الأربعة الأشهر أن الله بريء من المشركين و رسوله).

بررسی چهار نکته‌ی مهم در محل نزاع:

در آیه اول، خداوند متعال می‌فرماید: (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)، قبلاً هم عرض کردیم، «هذا» یعنی این کلامی که الآن می‌گوئیم و این اعلامی که می‌کنیم (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)، براءة از ناحیه خدا و رسول(ص) است، به چه کسی؟ (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، حال چند نکته در این آیه باید بررسی شود.

برائت یعنی چه؟

الف. معنای لغوی: ما وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم برائت را به عنوان «انقطاع العصمة»، پرده اگر قطع شود «قطع العصمة» که من تا به حال خودم را ملتزم می‌دانستم که تو را حفظ کنم اما حالا دیگر ملتزم نمی‌دانم، این را می‌گویند برائت. راغب در مفردات می‌گوید: «اصل البرء و البرائة و التبری» معنایش چیست؟ «التفصی مما یکره مجاورته» تخلص از آنچه که همراهی با آن مورد کراهت انسان است مثل اینکه می‌گوئیم «برئت من المرض» یعنی مرض را نمی‌خواهم همراهش باشم کراهت دارم. مرض یک چیزی است که مورد کراهت انسان است، برء از مرض یعنی تخلص از مرض؛

ب. معنای اصطلاحی: حالا برائت که معنای لغوی‌اش همان «انقطاع العصمة» است، اینجا معنایش «رفع الأمان» است، «انقطاع الامان» است، یعنی تا حالا از جانب خدا و رسول(ص)، امانی نسبت به این مشرکین بود که اینها را نکشند، جنگ نکنند، ولی حالا «انقطاع الأمان و رفع الامان» است.

نکته دوم: تبیین مراد آیه اول از منظر علامه طباطبایی(ره)؛

مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید: «فالمراد بالآية القضاء برفع الامان» یعنی خدا دارد حکم می‌کند که دیگر امان برداشته شد. از چه کسی امان برداشته شد؟ اینکه امان برداشته شد به این معناست که خون اینها هدر است و اینها دیگر محترم نیست، نه خونشان و نه مالشان احترامی ندارد، «هذا براءة من الله ورسوله» به چه کسی؟ (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) به کسانی که شما با آنها عهد دارید، پیمان دارید از مشرکین. عرض کردیم این شانزده آیه، سه گروه را بیان می‌کند. یک گروه مشرکینی که با رسول خدا(ص) عهد بسته بودند، (عَاهَدْتُمْ) خطاب مؤمنین یا پیامبر(ص) و یا مجموع اینهاست که ظهور در این دارد که مجموع شما، یعنی پیامبر(ص) و مؤمنین با اینها عهد بسته بودید. «هذا براءة» یعنی ما دیگر با شما عهد نداریم، یعنی از ناحیه‌ی خدا، می‌آید این عهدی که بین مؤمنین و مشرکین بوده را برمی‌دارد و می‌شکند!

نکته سوم: تبیین سه احتمال پیرامون علت نقض عهد از جانب خدا و رسول(ص)؛

اینجا این سؤال مطرح است که این چه وجهی دارد که خدای تبارک و تعالی بپاید نقض عهد کند و یا رسول خدا(ص) با مشرکینی که عهد بسته الآن بگوید: «عهد همچون عدم عهد است»؟! ما قبلاً عهد بستیم که خون شما محترم اما حالا دیگر عهدی نداریم، چطور می‌شود؟ این یک سؤالی است که مفسران اینجا یک مقداری به تکاپو افتادند، چطور می‌شود رسول خدا(ص) یک عهدی با مشرکین بسته، حالا الآن خدا می‌فرماید: (بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، براءة یعنی ما نقض می‌کنیم آن عهدی که با شما مشرکین بستیم.

تبیین سه پاسخ به سؤال از منظر شیخ طبرسی(ره)

صاحب کتاب «مجمع البیان» سه جواب در اینجا داده؛ سؤال را این طوری مطرح کرده «کیف يجوز أن ينقض النبي(ص) العهد؟» پیامبر(ص) چطور می‌تواند عهدی که با مشرکین بسته را نقض کند؟ که سه احتمال یا سه جواب می‌دهد:

می‌گوید «إِذَا أَنْ يَكُونَ الْعَهْدُ مُشْرُوطاً بِأَنْ يَبْقَى إِلَى أَنْ يَرْفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ» محتمل این است این عهدی که رسول خدا(ص) با مشرکین بسته بوده زمانش را تا زمانی که خدا این عهد را بردارد معلق و مشروط کرده، به مشرکین فرموده: ما با شما عهد داریم تا هر زمانی که خدا فرمود این عهد را بردارید.

«إِذَا أَنْ يَكُونَ قَدْ ظَهَرَ مِنَ الْمَشْرُوكِينَ خِيَانَةٌ وَنَقْضٌ» خدا که می‌فرماید: «هذا براءة»، چون قبلش مشرکین خیانت کردند و پیمان را شکستند، حالا که آن‌ها پیمان را شکستند پس «أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِأَنْ يَنْقُضَ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ»، خدا هم می‌فرماید: شما هم عهدشان را جلوی خودشان ببنداز و بهم بزن.

فرموده «إِذَا أَنْ يَكُونَ مُوجِلاً إِلَى مَدَّةٍ فَتَنْقُضُ الْمَدَّةَ» این موجّل به یک مدتی بوده و مدت هم گذشته.

بعد مرحوم طبرسی(ره) می‌فرماید: راجع به احتمال اولی که گفتیم، روایت داریم «و قد وردت الرواية بأن النبي(ص) شرط عليهم ما ذكرناه» که پیامبر(ص) فرموده: این پیمان تا زمانی باشد که خدا وحی بفرستد و آن را بردارد.

راجع به احتمال دوم هم روایت داریم «قد روى أيضاً أَنَّ الْمَشْرُوكِينَ كَانُوا قَدْ نَقَضُوا الْعَهْدَ أَوْ هَمُّوا بِذَلِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَ أَنْ يَنْقُضَ عَهْدَهُمْ» روایت داریم که مشرکین یا این کار را کردند و پیمان شکنی کردند و یا تصمیم گرفته بودند بر شکستن پیمان، یعنی تصمیمی که قریب به فعلیت بود و مسلّم می‌خواستند پیمان شکنی داشته باشند.

البته همین مطلب را مرحوم علامه طباطبایی(ره) هم دارند. مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌فرمایند: در همین سوره توبه بعد از چند آیه علت را بیان کرده. در سوره انفال آیه 58 نیز دارد (وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ) اگر خوف داری که یک قومی در پیمانشان خیانت کنند (فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ) تو هم عهد را جلوی آنها ببنداز. جایی که هنوز اینها پیمان نشکستند، اما رسول خدا(ص) خوف شکستن و خیانت را می‌دهد، علامه(ره) می‌فرماید: این هم یکی از جاهایی است که رسول خدا(ص) می‌تواند پیمان را بشکند، یعنی در آنجایی که خوف خیانت در پیمان هست ولو هنوز مشرکین پیمان را نشکستند، باز می‌تواند این کار را انجام بدهد.

حال آیا می‌شود از این تنقیح مناط کرد یا این فراز فقط در باب قضیه‌ی مشرکین بوده و اختصاص به همان مورد دارد؟ یعنی یک کسی بگوید ما از این آیه استفاده می‌کنیم اگر با کسی عهدی بسته بودیم تا وقتی خوف این پیدا کردیم که او می‌خواهد بشکند، ما هم جایز باشد بشکنیم! نمی‌شود چنین تنقیح مناطی را کرد ولی در مورد مشرکین بوده. پس چون وثوقی به عهد اینها نیست و اینها اکثرشان هم قبلاً مخالفت کردند و میثاق را شکستند خدای تبارک و تعالی «عند مخافة الخيانة» هم اجازه‌ی ابطال عهد را می‌دهد.

مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌فرمایند: یک قیدی دارد در جایی که مشرکین خوف خیانت دارند، رسول خدا(ص) و مؤمنین می‌توانند پیمان را بشکنند اما مشروط به اینکه این نقض را به مشرکین ابلاغ کنند، «هذا براءة»، (بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)، یعنی به مشرکین اعلام می‌کنند که ما پیمان‌مان را با شما شکستیم، و بین ما و شما پیمانی نیست و امان برداشته شد و خون شما و مال

شما در نزد ما احترامی ندارد. پس مجرد اینکه خوف خیانت باشد این اجازه را نمی‌دهد که این پیمان را بشکنند مگر اینکه به مشرکین هم چنین اعلامی کنند و بگویند ما از شما خوف خیانت داریم و لذا پیمان را می‌شکنیم.

نکته چهارم: بررسی دو مطلب پیرامون علت مهلت دهی چهار ماهه به مشرکین؛

معنای آیه تا اینجا این شد که (يَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) یعنی اعلام رفع امان از ناحیه‌ی خدا و رسول به مشرکینی که مؤمنین با آنها پیمان و عهد دارند که به این معناست که دیگر عهده‌ی نیست (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) به اینها چهار ماه مهلت داده شد بروند سیر کنند. حال این (أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) چیست و چرا؟

مطلب اول: تبیین دو قول در تطبیق زمان چهار ماه؛

یک اختلافی دارند که این (أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) از چه زمانی بوده؟
قول اول: بعضی می‌گویند: از روز عید قربان، چون این سوره برائت را در ایام ذی الحجه امیرالمؤمنین(ع) بر مشرکین خواندند، از روز عید قربان در ذی حجه، محرم، صفر، ربیع الاول تا دهم ربیع الثانی که می‌شود چهار ماه؛ این یک احتمال که خیلی‌ها گفتند. از امام صادق(ع) هم چنین روایتی در این مورد داریم.

قول دوم: بعضی گفتند که این چهار ماه از اول شوال تا آخر محرم است.

مطلب دوم: تبیین جریان مهلت دهی چهار ماهه، از منظر روایات؛

حال این قضیه‌ی چهار ماه چیست؟ از مجموع روایات چند احتمال در اینجا استفاده می‌شود:

احتمال اول: یکی اینکه عهده‌ی که رسول خدا(ص) با مشرکین داشت اصلاً مدّت نداشته حالا که مدّت نداشت، خدا می‌فرماید چهار ماه به اینها مهلت بده، بعد از این مدت اگر اسلام آوردند فیها و اگر اسلام نیاوردند خونشان هدر است.

احتمال دوم: بعضی‌ها عهدشان مدت‌دار بوده، آن وقت آنهایی هم که مدت دار بوده اگر بیش از چهار ماه است که خدا می‌فرماید این عهد را کم کنید و مدتش را بیاورید تا چهار ماه، ولی اگر کمتر از چهار ماه بوده، خدا فرموده بپر تا چهار ماه.

پس یک ملاک و ضابطه‌ی معینی را خداوند برای تمام این گروه‌ها قرار داده، آن گروه‌هایی که عهدشان مدّت ندارد، مدتّش بیشتر یا کمتر از چهار ماه است، می‌فرماید تا چهار ماه مهلت دارند در زمین سیر کنند و حوائج خودشان را به دست بیاورند، «فَإِنْ نَقَضْتَ هَذِهِ الْمَدَّةَ وَ لَمْ تَسْلَمُوا إِنْقَطَعَتِ الْعَصْمَةُ عَنْ دِمَائِكُمْ»، اگر این مدّت گذشت و شما اسلام نیاوردید دماء شما و اموال شما احترامی ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين